



معرفی امیرنامه از بساون لال شادان بلگرامی

Introduction of Amir Nama By Basawan Lal Shadan Bilgerami

فریحه سلیم

دانشجوی دوره دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاہور (پاکستان)

Abstract

History is one of the oldest human sciences. Governments, states, and dynasties have been interested in recording the events of their time. In the Indian subcontinent, historical works have also been compiled since ancient times. One type of these histories is local history, that is, works that narrate the history of a part of this ancient and vast land. Among the anonymous works written in the local history of the Deccan is the Amir Nameh, which deals with the life and military exploits of Amir al-Dawlah. The main importance of this work is that it is in Persian language. The author of this work is Basawan Lal (d. 1247AH), who began writing this work in 1230AH, at the behest of Amir Khan and the encouragement of his son, Wazir al-Dawlah Muhammad, and continued writing until his death. Several manuscripts of this work exist. There have also been translations of it. This number of copies and translations indicates the importance of this work. However, the Amir Nameh has not been edited yet. The authors of the present article have introduced Amir Khan and Basawan Lal and have compiled some of its literary and historical features.

Keywords:

Human Sciences, Deccan, Amir Khan, 13th Century, Basawan Lal, Amir Nameh

چکیده

علم تاریخ از قدیمی ترین علوم انسانی است. حکومت‌ها، دولت‌ها و دودمان‌ها علاقه داشته‌اند که رویدادهای زمانه خود را ثبت کنند. در شبه قاره هند نیز از روزگار باستان تاریخ‌هایی نوشته شده است. یکی از اقسام این تاریخ‌ها تاریخ محلی است؛ یعنی آثاری که تاریخ بخشی از این سرزمین کهنسال و بزرگ را روایت کرده است. از جمله آثار گمنامی که در تاریخ محلی دکن نوشته شده، *امیرنامه* است که به زندگی و جنگآوری‌های امیر الدوله پرداخته است. اهمیت اصلی این اثر فارسی بودن آن است. مؤلف این اثر بساون لعل (م. 1247) است که به دستور امیرخان و ترغیب فرزند او، وزیرالدوله محمد، در 1230 به تألیف این اثر آغازید و تا زمان مرگش به نوشتن ادامه داد. از این اثر چند نسخه دستنویس موجود است. همچنین ترجمه‌هایی از آن صورت گرفته است. این تعداد نسخ و نیز ترجمه‌ها نشان از اهمیت این اثر دارد. با این حال *امیرنامه* تاکنون تصحیح نشده است. نگارندگان نوشتار حاضر ضمن تصحیح این اثر به روش تصحیح بر اساس نسخه اساس، به معرفی امیرخان و بساون لال پرداخته، برخی از ویژگی‌های ادبی و نحوی آن را یادآور شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: امیرخان، تاریخ، قرن سیزدهم، بساون لعل.



مقدمه

تاریخ یعنی گزارش رویدادهای گذشته به ترتیب زمانی. «در شبه قاره در روزگار باستان تاریخ‌نویسی به معنای واقعی و امروزی آن وجود نداشت. آثاری مانند رامین، مه‌بهارت، هرش چریتا، رام چریتا، کرمانیک چریتا و جز اینها را که روایت‌هایی تاریخی اما بدون اسطوره‌اند در شمار نخستین آثار تاریخی این سرزمین آورده‌اند» (اسماعیل‌پور، ج 4: 639). اثر تاریخی دیگر که به زبان سانسکریت نوشته شده *راج‌ترنگینی* است که تاریخ‌نگار کشمیری و پدر تاریخ‌نویسی در ادبیات سانسکریت یعنی کلهن آن را سروده است. با پیدایی و گسترش اسلام در شبه قاره، تاریخ‌نویسی مسلمانان الگویی برای تاریخ‌نویسی شبه قاره در سده میانه شد؛ تاریخ‌نویسان عرب تاریخ را مقوله‌ای عام می‌دانستند و بنابراین همه مراتب جامعه، سیاست، فرهنگ و سازمان‌ها را در تاریخ‌های خود منعکس می‌کردند اما تاریخ‌نویسان ایرانی تاریخ‌های رسمی می‌نوشتند و آثارشان تاریخ حاکمان و درباریان بود. تاریخ‌نویسی شبه قاره از این هر دو متأثر بود (همان: 639-640).

با غلبه شهاب الدین محمد غوری بر غزنویان در هند شمالی نخستین سلطنت مستقل اسلامی در شبه قاره به دست قطب الدین ایبک (م. 607) شکل گرفت. با شکل‌گیری این سلطنت بتدریج فرهنگ ایرانی در شبه قاره گسترش یافت و زبان فارسی برای نوشتن تواریخ به کار گرفته شد؛ از جمله تاریخ‌های علمی به زبان فارسی در این دوره که به دست ایرانیان کوچیده به شبه قاره نوشته شد می‌توان از *تاج‌المآثر* اثر حسن نظامی نام برد. تاریخ‌های فارسی این دوره گاهی تنها منبع برای برخی بررسی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در هند سده میانه هستند (همان: 640).

مغولان همواره از تاریخ برای بزرگداشت جهانگشایی‌هایشان بهره می‌بردند و به همین دلیل تاریخ‌نویسی نزد آنان از برترین علوم به حساب می‌رفت. تاریخ‌های بیشماری در دوره مغولان در شبه قاره نوشته شد؛ از جمله *تاریخ جهانگشای جوینی*، *طبقات ناصری*، *تاریخ وصاف*، جامع *التواریخ*، *تاریخ بناکتی*، *ظفرنامه*، *تاریخ گزیده*، *روضه الصفا* و *حبیب السیر*.

با روی کار آمدن سلسله تیموریان (932-1247 ق.) در شبه قاره تاریخ‌نویسی رونقی تازه یافت زیرا آنها تا جایی به تاریخ‌نویسی علاقه داشتند که علاوه بر اینکه مورخان بزرگ زمانشان را به نوشتن تاریخ وا می‌داشتند، خودشان در نوشتن تاریخ رویدادهای مهم روزگارشان می‌کوشیدند؛ بابر، جهانگیر، گلبدن بیگم، میرزا حیدر و اظفری گورکانی از این شمارند. آغاز دوره تیموریان در شبه قاره همزمان با برچیده شدن آن سلسله از ایران و شروع دودمان صفوی بود. همان اندازه که صفویان به علم و ادب توجه نداشتند شاهان و شاهزادگان تیموری در شبه قاره پذیرای بسیاری از ادبا و دانشمندان ایرانی شد. نخستین تاریخ‌های فارسی شبه قاره یعنی *طبقات بابری* و



قانون همایونی در دوره تیموریان به دست همین مهاجران ایرانی به شبه قاره نوشته شد. با گسترش مذهب شیعه در ایران از زمان صفویان تاریخ‌نویسی ایران و سلطنت دهلی از یکدیگر جدا شدند. علاوه بر تاریخ‌نویسی دوره سلطنت دهلی اقبال به نوشتن تاریخ‌های ناحیه‌ای (محلی) و عمومی نیز در این دوره در شبه قاره زیاد بود. همچنین زندگینامه‌های خودنوشت و خاطرات بسیاری به قلم شاهان و شاهزادگان تیموری در این دوره نوشته شد که به معنای دقیق و علمی تاریخ نیستند. از جمله آثار نیمه‌تاریخی عبارتند از: لطایف الأخبار، فتحیه عبریه، سیر العارفین، اخبار الأخیار، ریاض الأولیا، مآثر رحیمی، مآثر الامرا، ذخیره الخوانین، تذکره الامرا، انشای ابوالفضل، آداب عالمگیری، کلمات طئیات، رقعات عالمگیری، ضوابط عالمگیری، حقیقت‌های هندوستان، دیوان پسند، هدایت القوانین. برخی از آثار نیمه‌تاریخی این دوره ترجمه فارسی آثار سانسکریت هستند که آنها را در زمان جلال الدین اکبر (963-1014) به فارسی برگردانده‌اند. (اسماعیل‌پور، 1380، ج 4: 641).

تاریخ‌های منظوم نیز نخستین بار در دوره جلال الدین اکبر سروده شدند (همان: 642). در میان تاریخ‌های این عصر آثاری هم به دست افغان‌ها یا گروهی از تربیت‌یافتگان پادشاهان افغان که پس از فروپاشی پادشاهی ایشان به خدمت تیموریان درآمده بودند، نوشته شدند. این تاریخ‌ها درباره دودمان‌ها افغان دوره سلطنت لودیان و سورها نوشته شدند (همانجا). «برخلاف تاریخ‌نویسان دوره سلطنت که بیشترشان از خاندان شاهی، اشراف یا درباریان بودند بیشتر تاریخ‌نویسان دوره مغول از روشنفکران و دانش‌آموختگان طبقه متوسط بوده با نوشتن آثارشان در پی آن نبودند که کسب سود، تحسین و تقدیر کنند» (همانجا). هرچند تاریخ‌نویسان دوره تیموری در نوشتن آثارشان بیشتر بر مسائل بشری و کمتر بر مشیت الهی تأکید می‌کردند اما سبک نوشتاری آنها مانند دوره سلطنت بود یعنی آثاری به سبک مصنوع یا ساده یا درآمیخته از این هر دو شیوه. البته غلبه با ساده‌نویسی بود (همانجا).

«دقت در دستیابی به اسناد و ترتیب رویدادها، ارزیابی، بررسی انتقادی و یادکرد منابع آثار بویژه از این دوره در کانون توجه تاریخ‌نویسان شبه قاره قرار گرفت و در بهبود کیفیت تاریخ‌نویسی آن ناحیه مؤثر افتاد» (اسماعیل‌پور، 1380، ج 4: 643).

از دوره شاهجان شمار نویسندگان هندوی تاریخ‌نویس از نویسندگان تاریخ‌نویس ایرانی فزونی یافت. ویژگی‌های دیگر این دوره عبارتند از: بیشترین شمار تاریخ‌های رسمی آن، اقبال به نثر متکلف و مصنوع، اقبال به تواریخ دوره‌ای تا تواریخ عمومی، اقبال فراوان به وقایع‌نگاری‌های نظامی، پختگی و دقت در پرداخت و نقل جزییات و اسناد (همانجا).

اما در دربار اورنگ زیب از تاریخ‌نویسان حمایت نشد و تاریخ‌نویسی رسمی برچیده شد. با اینحال بیشتر و بهترین تاریخ‌های فارسی در زمان او نوشته شدند زیرا حامیان تاریخ‌نویسی این



دوره بیشتر شاهزادگان و امیران بودند. حمایت نکردن اورنگ زیب از تاریخ‌نویسی همچنین سبب شد تا تاریخ نویسان آثارشان را به دور از جانبداری و اغراق‌گویی تاریخ‌های پیشین بنویسند. سبک نوشتن تاریخ‌های این دوره بر ساده‌نویسی گرایش دارد (همانجا). دودمان تیموریان پس از اورنگ زیب رفته رفته رو به زوال رفت. خارجی‌ان یورش آوردند و استان‌هایی مستقل شکل گرفتند، کمپانی هند شرقی برآمد و در بنگال قدرت سیاسی یافت. با این حال در دوره زوال هم تاریخ‌های بسیاری نوشته شد (اسماعیل‌پور، 1380، ج4: 644).

پیشینه تحقیق

- درباره تاریخ‌نگاری محلی هند پژوهش‌های زیر در خور یادآوری هستند:
- بررسی کتابشناختی و دست‌نویس‌ها از دارانو سروانجی مارشال: بطور مختصر تاریخ‌های محلی را معرفی و بررسی کرده است.
 - ادبیات فارسی استوری: تعداد محدودی از تاریخ‌های محلی را معرفی و بررسی کرده است.
 - دانشنامه ادب فارسی: پیش از این بطور خلاصه به مطالب دانشنامه اشاره شد. برخی از محققان به اشتباهات و کاستی‌های مقاله «تاریخ‌نویسی فارسی در شبه قاره» اشاره کرده‌اند (ر.ک. ریاحی، 1395: 10).
 - مقاله «تاریخ‌نگاری فارسی در سند دوره حکومت مسلمانان» از محمد مهدی توسلی: ویژگی‌های تواریخ سند در عصر بابری معرفی شده است.
- در خور ذکر است فهرست‌های نسخه‌های خطی مانند کتابشناسی آثار فارسی از عارف نوشاهی و کتابشناسی آثار فارسی شبه قاره از صدرایی خویی آثار متعددی را معرفی کرده‌اند اما از تألیفات مربوط به تاریخ‌های محلی شبه قاره در آنها اثری نیست.

بحث اصلی

1- معرفی مؤلف

مؤلف این اثر بساون لعل است. او خود را اینگونه معرفی کرده است: «أحقر بساون لعل متخلص شادان بن تن سکھه رای قوم کایتھه سکسینه ساکن خطہ پاک بلگرام متعلقہ لکھنؤ» (گ: 1پ). درباره بساون لعل در منابع و مراجع مطلب فراوانی نیامده است. خان محمد عامر در مقاله‌ای با عنوان «تعامل ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان» به معرفی برخی از شاعران، نویسندگان، مورخان و سخنوران معروف هندو که سهم مؤثری در گسترش زبان و ادب فارسی در دوران سلاطین مسلمان هند داشته‌اند، بر پایه دوره‌های حکومتی، پرداخته است. وی در صحبت از دوران بعد از اورنگ زیب از بساون لال (=لعل) نام برده، درباره او نوشته است: «بساون لال شادان. پسر تن سکھو رای از کایست‌های سکسینه و از شاعران معروف دربار امیرالدوله محمد



امیر خان نواب تونک (1834م). بود. از وی، دیوانی شعر و یک مثنوی به نام /میرنامه باقی مانده است. بساون، در مثنوی /میرنامه زندگی امیرالدوله را به نظم درآورده است. از آن جایی که وی، شاهد دلاوری‌ها و شجاعت‌های امیرالدوله بوده، این مثنوی، حایز اهمّیت است. او در سال 1147 ه.ق. درگذشت» (خان محمد عامر، 1383: 70). چنانکه می‌دانیم /میرنامه منظوم نیست. همچنین بساون لال در 1247ق. درگذشته است و مهم‌ترین سر نخ در این باره تاریخ اتمام اثر یعنی 1242ق. است. نیز اینکه امیر خان شخصیت اصلی و محوری /میرنامه در 1250ق. (برزگر، 1380، ج4: 270) درگذشته است و بدین ترتیب بساون دو-سه سال آخر زندگی امیر خان را ننوشته است.

در خور یادآوری است که برخی از اشعاری که در متن اثر آمده، حاوی تخلص بساون یعنی شادان است. از آنجا که مؤلف دیگری به نام بساون لعل (زنده در 1205 ق) بوده که تخلصش بیدار است (خلیل عظیم آبادی، 1384: 84) از مؤلف /میرنامه با عنوان «بساون لال شادان تخلص» نام برده شده است.

1-1- منصب مؤلف

مؤلف در این باره نوشته است: «نقش بندگی نواب امیرالدوله محمد امیرخان بهادر بر جبین ارادت دارد. مدت دوازده ساله به علاقه نایب منشی‌گری و خدمت پیشدستی رای صاحب ... رای داتا رام خلف الصدق ... رای همت رای صاحب شرف سعادت می‌پندارد» (گ: 1پ). بندگی یعنی نوکری. بر اساس آنچه بساون نوشته او در نوکری امیر خان بوده است. رای همت رای از همراهان و مختار کار امیر خان بوده است. بر اساس توضیحات بساون در بخشی از /میرنامه معلوم می‌شود که رای همت رای پسری به نام رای داتا رام و رای داتا رام نیز پسری به نام لاله گلاب رای داشته است. پس از رخصت لاله گلاب رای که مدتی منشی امیرخان بوده، بساون لعل به اشاره رای داتا رام عهده‌دار نایب منشی‌گری امیرخان شد. (گ: 219ر). او به گفته خودش وقتی در جیپور بوده در 1230 ق. مأمور این عهده شده چنان که نوشته است: «در این ضمن لاله گلاب رای خلف الصدق رای داتا رام که بعد روانگی منشی بهوانی پرشاد به عهده منشی‌گری مأمور بودند از حضور رخصت یافته عازم وطن گردیدند و راقم کتاب که از عرصه دو سال در آن ایام در جیپور به کار و بار سوال‌جواب آنجا از طرف رای داتا رام پیش کارپردازان راج استقامت داشت حسب الإیمای رای موصوف در همان مقام به معسکر فیروزی رسیده به عهده نایب منشی‌گری مأمور گشت و این واقعه در سنه 1230 هجری به وقوع آمده» (گ: 219پ).

منشی یعنی نویسنده و دبیر که وظیفه نوشتن مکتوبات را داشته است. پیشدستی نیز به معنی نیابت است که به وکیل و قائم مقام کسی گفته می‌شود.



2- معرفی اثر

2-1- سبب تألیف کتاب

امیرخان در اواخر حیاتش زمانی که قدرت فراوانی داشت و نواب تونک بود به بساوان لعل شادان بلگرامی دستور داد اثری با عنوان *امیرنامه* به زبان فارسی بنویسد. امیرخان در نظر داشت بساوان داستان زندگی و جنگ‌های او را در این اثر روایت کند.

مؤلف دربارهٔ دستور امیرخان به وی دربارهٔ تألیف کتاب نوشته است: «حسب الإشارات با بشارت آن امیر سرحلقه نام‌آوران و سردفتر سرداران به تسوید این کتاب که متضمن شرح حال اوست مأمور گردید و باعث قوی‌ترین تألیف این نسخه آنکه صاحبزاده بلند اراده ... وزیرالدوله محمد وزیرخان خلف الصدق آن امیر کبیر اکثر اوقات به تمهید خدمت این مقدمه و ترقیم این رساله کمال ترغیب می‌فرمودند» (گ: 2ر). یعنی علاوه بر دستور امیرخان به تألیف این کتاب، فرزند امیرخان، وزیرالدوله محمد نیز بارها بساوان را به نوشتن این اثر ترغیب کرده بود.

در انجامهٔ کتاب نیز به این موضوع که کتاب به دستور امیرخان تألیف شده، اشاره شده است: «تمت. تمام شد کتاب *امیرنامه* ... نواب امیر الدوله محمد خان. به تاریخ دهم جمادی الثانی سنه 1242 هجری حسب الحکم حضور والا تحریر یافت» (گ: 250پ).

2-2- زمان تألیف کتاب

زمان تألیف کتاب در مصراع آخر ابیات زیر آمده است: «باعث قوی‌ترین تألیف این نسخه آنکه صاحبزاده بلند اراده رفیع المنزله عالی درجت موشکاف رموز نکته‌دانی دقیقه‌سنج علم معانی حق‌پژوه راست ایمان وزیرالدوله محمد وزیرخان خلف الصدق آن امیر کبیر اکثر اوقات به تمهید خدمت این مقدمه و ترقیم این رساله کمال ترغیب می‌فرمودند. در سالی که این رباعی خبر از آن می‌دهد ترتیب نمود. رباعی

شد چو این نسخه شرح حال امیر که سحاب کفش گهربار است
هاتقی گفت سال تاریخش یادگار امیر سالار است»
مصراع آخر برابر با 1240 ق. است.

3-2- نام و ابواب کتاب

مؤلف باب اول را به «آغاز داستان و بیان بنای قوم افغانان از ابتدای اجرای سلسلهٔ این قوم تا به سالارزی که سلسلهٔ نسب اجداد آن امیر به آن می‌پیوندد» (گ: 3ر) اختصاص داده است. بساوان در پیشگفتار اثر دربارهٔ باب دوم کتاب نوشته است: «چون داخلهٔ اکثری از سرداران ملک که در وقت فوج‌کشی و ملک‌گیری هم‌عصران آن امیر بودند در این کتاب مندرج است لهذا تشریح حالشان مجمل در این کتاب مناسب افتاد و اگر چه مدعای خود از تشریح حال آن امیر بود لیکن یکبارگی از آن درگذشتن محض نقص کتاب دانسته و فوت مدعا پنداشته در باب دویم برخی از



سوانح سرگذشت آن سران به قدر مناسب حال مندرج ساخت» (گ: 2پ). سپس درباره باب‌بندی اثر نوشته است: «کتاب هذا را به چهار باب که چون چهار بهار است و این ابیات خبر از آن می‌دهد مرتب ساخته به/میرنامه موسوم گردانید و در هر مقام بزم و رزم اشعار نظم طبع زاد خود حسب حال فکر نموده مطالب و اشکاف بیان نمود:

«یکی باب در شرح حالش نخست	ز عهد بزرگانش کردم درست
دویم شرح حال سران دگر	که بودند هم‌عصر آن نامور
سیوم شرح احوال هر کارزار	ز فتح و شکست و دگر کار و بار
چهارم به تشریح صلح و نشست	به تنظیم ملک و دگر بند و بست»

(گ: 2پ)

بجز عنوان باب اول که در بالا به آن اشاره شد، عنوان باب‌های دوم و سوم بنا بر آنچه در متن اثر آمده، چنین است: «باب دویم در شرح احوال سران دکن» (گ: 28پ) و «باب سیوم ملاقی شدن مهاراج جسونت راؤ هولکر از آن امیر و نیز در شرح احوال جنگ و جدل به اتفاق همدیگر» (گ: 47ر). باب چهارم عنوان ندارد (گ: 229پ) اما بر اساس آنچه در ابیات آغازین باب چهارم آمده، درباره صلح، تنظیم ملک، پرورش و ازدواج محمد وزیرخان است. در نهایت نیز مؤخره‌ای درباره سنبه‌ل، زادگاه امیرخان، و عماراتی به فرمان او بنا کرده‌اند و دیگر اقدامات خیرخواهانه اوست. بساوند در بخش‌های پایانی کتاب در ذیل عنوان «نظم خاتمه کتاب و تشریح بعضی از اوصاف آن امیر نامدار عالی‌تبار» در قالب چند بیت خلاصه‌ای از کتابش یعنی اقدامات امیرخان را گنجانیده است (گ: 248ر).

3- منابع مؤلف

مؤلف به منابع خود اشاره کرده است: «خلاصه این احوال از روی تواریخ مثل مؤلف مخزن افغانی که احوال طبقه لودهیه و سوریه که مسندآرای سلطنت هندوستان بوده‌اند و به تشریح مشرَح نوشته است منتخب ساخته و نیز از تواریخ جهانگشا و مجمع‌الانساب و غیره مغز مدعا برآورده به قدر مناسب مقام به قید تحریر آورد» (گ: 3ر).

همچنین در آغاز باب دوم/میرنامه از تواریخ هندوستان بدون ذکر نام آنها یاد شده است: «مخفی نماند که در عهد پیشین راجه‌هایی که فرمانروای مملکت هندوستان بوده‌اند ذکر سوانح آن در اکثر کتب تواریخ مندرج است. الحال راقم کتاب از عهد راجه ساؤ بن سنبه‌ل بن سیوا ماجرای سرگذشت از تواریخ فارسی و هندی دریافته و از دانایان اخبار و واقفان روزگار تحقیق ساخته خلاصه مدعا به قید تحریر می‌آرد» (گ: 28پ).

در خور یادآوری است که مؤلف یک بار هم در خلال روایتش به *دلائل الخیرات* اشاره کرده است: «تا اِلی الآن که سنه 1241 هجری است اوقات عزیز را شبانه روز به تلاوت کلام الله و



کتیب دینی مثل *دلائل الخیرات* و وظایف و اوراد و ادای نماز پنجگانه به سر می‌فرماید» (گ: 245ر).

4- موضوع امیرخان

محمد امیر خان (1181ق. - 25 جمادی الآخر 1250ق. / 1768ق. - 29 اکتبر 1834م.) از پتهان‌های هندوستان بود. اجداد او از افغان‌های شاخه سالارزی قبیله یوسف زی بودند. طالع خان جد او از بنیر به روهیلکند آمد و پدرش محمد حیات خان در سرای ترینه سنبهل و خود او در سنبهل زاده شدند. خانواده اش از زمینداران آن ناحیه بودند. پدر بزرگش مردی جنگاور بود که در رکاب زمان خان و علی محمد خان افغان در ضلع کتهیر به عملیات نظامی می‌پرداخت. او روزها با دو تفنگ و یک همراه برابر لشکر محمد شاه گورکانی مقاومت کرده و نظر او را جلب کرده بود اما درخواست او را برای پیوستن به آنها نپذیرفت. پسرش محمد حیات خان نتوانست راه او را چندان ادامه دهد و با بیرون رفتن آن ضلع از دست افغانان به زادگاهش بازگشت و گوشه نشینی و دانش آموزی پیشه کرد.

امیرخان از کودکی بلندپرواز بود و بازی‌های او هم تمرین بزرگی و جنگاوری و فرماندهی بود. در نوجوانی بی‌رضای پدر همراه فوج غلام قادر خان افغان در لکهنو و گجرات به کسب تجربه پرداخت و بتدریج نیرویی نظامی گرد آورد و برای راجه‌ها و نواب‌ها در نواحی مختلف بهوپال و ناگپور و... به تحصیل مالیات پرداخت. در همین اوان با رای همّت رای که خود و فرزندانش تا سالها با امیر خان ماندند آشنا شد.

در پی خلاء قدرت ناشی از زوال امپراطوری گورکانی کنفدراسیونی از مرااته‌ها در شبه قاره پدید آمد که سران آن با یکدیگر اختلاف داشتند و تا سال‌ها هندوستان صحنه نزاعهای خونین میان آنها شد. از این میان دولت راء سنده و جسونت راء هولکر در دو سوی مالوه قدرتمندتر بودند. امیر خان جانب هولکران را گرفت و در نبردهای او با پیشوا، سنده و نیروهای بریتانیا او را یاری کرد و به افزایش قدرت او کمک کرد. پاداش این یاری در آغاز شهر سیرونج و سپس پرگنه تونک و عنوان نواب بود که مهاراج هولکر به او اعطا کرد. تونک یگانه امیرنشین راجستان با حاکمی مسلمان بود.

امیر خان و بریتانیا هر دو از این اختلافات سود می‌بردند. بریتانیایی‌ها می‌کوشیدند با رهبران مرااته مذاکره کنند و آنها را از آن خود کنند و امیر خان که وفاداریش به زر و پاداش بود و بتدریج سپاهی بزرگ از پتهان‌ها و آفریدی‌ها و پنداره‌ها فراهم کرده بود در راجستان تاخت و تاز می‌کرد و باج و خراج می‌گرفت. او که روهیلان و حتی باری بریتانیایی‌ها را شکست داده و پس رانده بود از اختلافات میان جودهپور و جیپور هم استفاده تمام می‌کرد و با حفظ دشمنی میان این دو گاهی به سود یکی با دیگری می‌جنگید و بر قدرت و ثروتش می‌افزود. همین خصایص امیر



خان باعث شد تا برای تسویه حساب‌های سیاسی و از میان برداشتن مدعیان قدرت محل رجوع راجه‌ها باشد.

قویتر شدن بریتانیا که دشمن مشترک سنده و هولکر بود آن دو را به اندیشه صلح انداخت و قویتر شدن امیر خان بریتانیایی‌ها را که در کار مصالحه با مراته‌ها بودند به فکر گفتگو با امیر خان. وقایع بعدی یعنی تاختن امیر خان به ناگپور با چندین هزار پنداری؛ مرگ محمد شاه از رهبران پتهان و پیوستن نیروهایش به امیر خان؛ ترس بریتانیا از احتمال اتحاد امیر خان با سنده، پیشوا و یا حاکم لاهور؛ شکست مذاکرات بریتانیا با هولکر و دخالت امیر خان در مناسبات دربار هولکر و نزدیکی امیر خان با غارتگران پنداری که راجپوتان را ویران کرده بودند و حتی به اراضی کمپانی هند شرقی یورش میبردند بریتانیا را در این کار جدیتر کرد. سرانجام امیر خان و بریتانیا بموجب قراردادی صلح کردند.

در قبال انحلال ارتش چند ده هزار نفری امیر خان و قرار دادن شماری از نیروهایش در خدمت بریتانیا و یاری کردن بریتانیا در سرکوبی پنداره‌ها بریتانیا ریاست امیر خان را بر تونک تضمین می‌کرد و استقلال او را به رسمیت می‌شناخت. همچنین از محمد وزیر خان پسر امیر خان برای جانشینی حمایت می‌کرد. رامپوره و وامی به مبلغ سه لک روپیه به امیر خان تعلق می‌گرفت و پلوال به جایداد محمد وزیر خان اعطا میشد و نیز موارد دیگر. برخی اشخاص داستان بدون در نظر داشتن اندازه حضورشان و بملاحظه ارتباطشان با امیرخان عبارتند از:

محمد امیرخان	جسونت راؤ مهاراج هولکر
حیات خان پدرش	دولت راؤ مهاراج سنده
طالح خان پدر بزرگش	ظالم سنگه راجه کوتا
کرمدین خان برادرش	مان سنگه راجه جودهپور
محمد وزیر خان پسرش	جگت سنگه راجه جیپور
رای همّت رای مختارکارش	سوائی سنگه تهاکر پهوکر
لاله بهوانی پرشاد منشی‌ش	رگهوناته راؤ پیشوا
غلامی خان وکیل و معتمدش	مادهو راؤ پیشوا
باپو سنده سردار علاقه سنده پدر عروسش	باجی راؤی ثانی پیشوا
محمد ایاز خان پدر زنش	مستر متکلف صاحب
	جرنیل لونی اختر صاحب

درباره امیرخان و پسرش اثر دیگری نیز به زبان فارسی در دست است. *واقعات هفده ساله امیر و بیست ساله وزیر از مولوی شمس الدین (محمد ابراهیم) در تاریخ رویدادهای دوره امیر خان و*



پسرش وزیر الدوله محمد وزیر خان است و دستنویسی از آن در گنجینه شیرانی دانشگاه لاهور به شماره 62/ 3067 نگهداری می‌شود. این اثر را دیوان شمس الدین در 1303 ق. / 1885 م. به فرمان سر هنری لارنس نوشته است (برزگر، 1380، ج 4: 272).

5- سابقه چاپ/میرنامه

میرنامه نخستین بار در ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۵ م چاپ شد. ترجمه انگلیسی آن توسط هنری پرنسپ در کلکته (۱۸۳۲ م) با عنوان *Memoirs of the Puthan soldier of fortune the Nuwab Ameer-ood-doulah Mohummad Ameer khan* منتشر گردید و نیز ترجمه این کتاب به اردو توسط دپی پرشاد در دهلی (۱۳۲۷ ق / ۱۹۰۹ م) با عنوان *افتخار التواریخ* به طبع رسید (ر.ک. اختر راهی، 1365: ۴۴). اخیراً یعنی در سال 2003 م. ترجمه هندی آن نیز به قلم دکتر محمد ریاض الدین خان محقق و هانومان پراساد سینگهال در تونک منتشر شده است.

6- ارزش اثر

اطلاعات و آگاهی‌های ارزشمندی در *میرنامه* هست که برای مطالعه در حوزه‌های علوم و فنون مختلف و کشورداری و لشکرداری و نیز فرهنگ عامه در زمان تألیف اثر بسیار مفید و درخور توجه هستند. از جمله این اطلاعات و آگاهی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات مربوط به لشکرکشی، جنگ و بطور کلی فنون نظامی‌گری و سپاهداری در این اثر فراوان است: پیتی، بخشی، بندق، بتالن، پس پا، پلتن، تفنگ، تلنگه، توپ، توپخانه، تهانه، تیغزانی، تیغزنی، جریده، جنگ قراولی، چهارونی، چهره توپ، دارابی، دایره‌گاه، غول، راوتی، رجمت، رزمساز، رساله‌سواران، زری پتکه، زوردهی، سلیح‌داران، شلک، شمشیر، صف‌شگاف، صف‌یمین، غبار، غلوله، فتح‌یاب، فصیل شهر، فوج (ج: افواج)، کپتان، کتار، کمیدان، گدهی، گوره‌فرنگی، ماهی مراتب، مهم، مختار فوج، مقدم الجیش، نگاهداشت، نیزه رانی، هراول.

برخی از مشاغل یاد شده در متن عبارتند از: بهاند. توشکچی. داروغه باورچی‌خانه، داک. ساهوکار. طوایف. کرانی. کھی. مشعل یا مشعلچی، نتوه.

برخی کاست‌های نام برده شده در متن: کایت، کهتری و گوجر.

از منسوبان به اقوام و قبایل هم بارها نام برده شده مانند: بندیل، راتهور، بنجاره، مرهتی، سیسودی، یوسف زی، سالارزی، لودهیه.

برخی از عناوین نظامی مذکور در متن عبارتند از: سناپت، کراسیه، هفت هزاری، رساله‌دار، بارگیر.

برخی از عناوین یاد شده در متن که در مذهب و عرفان ریشه دارند عبارتند از: پندت، پوجاری، نات، جوگی، پروهت.



برخی از عناوین حکومتی و اشرافی عبارتند از: رانا، رانی، پیشوا، راجه، صاحب، مهاراج، نوّاب، تهاکر، آپا، کنور، راو، داس، سوائی، سنگه، جیو، سریمنت، باپو، مانکری، جاگیردار. نام برخی از علوم و فنون در *امیرنامه* آمده است: «در فنّ علم سیاق و علم هندسه‌دانی و نجوم و شاسترخوانی...» (گ: 7ر). شگون‌دانی نیز از جمله فنونی است که وزیر محمد خان، مخترکار بهوپال، آن فن را بخوبی می‌دانسته است. علم تیر، علم معنی و علم منطق نیز از علوم یاد شده در متن است. فنّ قواعد یعنی مشق نظام و سپاهی‌گری نیز در متن آمده است. جالب است که مؤلف از فنّ زمانه سازی نام برده است که به معنی چاپلوسی کردن است اما می‌دانیم که نمی‌توان آن را از جمله فنون دانست.

اصطلاحات مالی نیز در این اثر بیان شده است: روپیه، آنه، اشرفی، دام، آنه (یک شانزدهم روپیه).

دستمزدها، قراردادهای مالی و تعهدات هم از خلال روایت‌ها شناخته می‌شود: «یک ماهه پیشکی داد» (گ: 11ر)، «لک روپیه ماهواری می‌یافت» (گ: 87ر). «برای همین روز اینقدر مشاھر می‌دهم» (گ: 87پ). «مبلغ دو کروور نقد به مهاراج هولکر دادنی قرار داشت» (گ: 90پ). «منجمله آن یک کروور از ضبطی پونان داده» (گ: 90پ). هندویات: «با هندوی شصت لک روپیه پیش آن امیر فرستاد» (گ: 96ر).

این اثر منبع خوبی برای آشنایی با فرهنگ عامّه مردم است برخی از این نموده‌ها عبارتند از: رجال الغیب- این اصطلاح یک بار در *امیرنامه* آمده است: «وزیر محمد خان مختار بهوپال که در فنّ شگون‌دانی مهارتی داشت گفت که چون امروز روز رجال الغیب است و فوج خایف و هراسان است در این صورت صلاح آن است که امروز مقابله جنگ موقوف داشته به تدبیر کار پردازند» (گ: 191پ). عامّه مردم در زمان بساون لعل بر این اعتقاد بودند که رجال الغیب فرشته یا موجودیست نامریی که با شمشیر برهنه گرد جهان در جهتی حرکت می‌کند. او در روزهای معینی از ماه قمری در جهاتی معین سفر می‌کند و سفر در آن جهت در آن روز شگون ندارد. توضیح آنچه در *امیرنامه* آمده، این است که وزیر محمد خان به امیر خان بر اساس فن شگون‌دانی توصیه می‌کند که امروز به جنگ نرود و امیرخان نیز به توصیه او عمل می‌کند. برسکال- «ایام برسکال در آنجا طی شد» (گ: 12پ). برشکال(برسکال) یا برسات لفظ هندی است به معنی وقت بارش (دهخدا، 1386؛ ذیل برشکال).

رسم دستار بدلی- «رانای مذکور از ملهار راو دستار بدل شده» (گ: 32پ). این رسم بدین ترتیب است که دو تن دستارشان را به نشان دوستی و برادری با هم عوض می‌کنند. نذر گنگ- «بر ساحل گنگ بایستاد و برگ تنبول و گل‌ها و چیزی نقد نیاز گنگ نموده گفت که ای گنگا تو را هنودان پرستش می‌نمایند و می‌گویند که ظهور قدرت الهی در توست پس اگر فی



الواقع مظهري از انوار الهی در توسست و به ذات من هم پرتوی از قدرت یزدانی است مرا راهی ده» (گ: 124ر).

بازی‌ها- «پیشوا روزی بالای محلّ خود به بازی کاغذبازی مشغول بود» (گ: 45پ). همچنین از شطرنج و گنجفه نیز در این اثر یاد شده است. جشن هولی- در امیرنامه درباره آن آمده است:

«شد از بهاند و از بهکتیان بس هجوم	صدای طرب بر فلک شد ز بوم
به هر گوشه راگ و به هر گوشه رنگ	ارم زد ز رشکش سر خود به سنگ
ز رنگی که شد اوج‌گیر هوا	تو گویی شده چرخ رنگین بنا
چو پچکاری و قمقمه گشت سر	لباس همه گشت رنگین به بر
فشانند با هم گلال کثیر	صبا زد دماغ جهان را عبیر
چو زینگونه محفل برآرستند	به هم هولی عیش درباختند»

(گ: 62پ، 63ر)

همچنین در کنار جشن رنگارنگ زمستان هولی به جشن زرد رنگ بهار به نام بَسَنَتی در امیرنامه اشاره شده است:

«ز صدبرگ و داودی رنگ زرد بهار بسنتی در او جلوه کرد»
(گ: 246ر)

زیارت- زیارت مزار خواجه معین الدین چشتی و مقبره علی^ع و نیز ملاقات با پیری از پیران طریقت چند بار در /امیرنامه روایت شده است که نشان دهنده اعتقاد امیر خان هم به سلسله چشتیه و هم امام معصوم بوده است. همچنین امیر خان پس از ملاقات چه در خواب و چه بیداری به حرف‌های این پیران اعتقاد می‌یافته و به نصایح و راهنمایی آنها عمل می‌کرده است.

7- ویژگی‌های ادبی

باید دقت داشت که این اثر روایت مقطعی از تاریخ است و مؤلف بنا نداشته است که اثری کاملاً ادبی خلق کند. بنابراین آرایه‌های ادبی فراوانی در همه جای متن نمی‌توان سراغ گرفت. البته نویسنده گاهی در یک بخش از متن بجای روایتگری به هنرنمایی پرداخته و از ابزارهای بیانی و آرایه‌های لفظی و معنوی بهره برده و مقاصدش را با کمک این ابزارها و آرایه‌ها بیان کرده است. این بخشها گذشته از توصیف محض که نیازمند صناعات ادبیست بیشتر در مواردی دیده می‌شود که نویسنده دعوت به پندآموزی و عبرت‌اندوزی می‌کند و یا وصف و اوصاف اخلاقی در کار است.

برخی از ابزارهای بیانی، صنایع و آرایه‌های لفظی و معنوی /امیرنامه عبارتند از:



تشبیه: این آرایه در مقدمه و آغاز هر باب بیشتر دیده می‌شود مانند: گلشن سخن سنجان، صحرای غفلت، باغ حقیقت، ودیعت حیات، شبستان مراد، نهال امید، حدیقه اقبال، مهد عاطفت، نهال عمر، شمشیر توکل، تاج مراد، علف تیغ انتقام، «راجه پرتاپ سنگه را این کلمات مانند تیر به جگر می‌خارید» (گ: 43 پ). «کار حریف چون چراغ بی‌روغن به انجام می‌رسید» (گ: 73 ر).
استعاره: این آرایه نیز مانند تشبیه در مقدمه و آغاز هر باب بیشتر دیده می‌شود: جبین ارادت، دست نوازش، زمین دل. «آن صاحب‌اراده از دولخانه برآمده به رفاقت تنی چند جاده‌پیمای تردد گردید» (گ: 9 ر).

کنایه: «درجن سال از مرافقت او پهلوی تهی ساخت» (گ: 19 ر). «جی سنگه را از شنیدن این معنی دل به جا آمد» (گ: 19 ر). «دود از دمار مردم برانگیخت» (گ: 26 پ). «قافیه تنگ ساخت» (گ: 35 ر). «کورنمک» (گ: 43 پ). «آری که کرد که نیافت» (گ: 43 پ). «روغن بر آتش می‌مالید» (گ: 64 ر). «سبز باغ به شما می‌نمایند» (گ: 96 پ).

مثل: «جهان را آمد آب رفته در جو» (گ: 53 پ). یک مثل هندی نیز در متن آمده است: «و از آنجا که ذات حق آیینۀ رونماست یعنی به قول هندی هر جیسی کو تیسا. در صورت باقی داشتن غبار خاطر نتیجۀ آن خواهی یافت» (گ: 177 ر). مثل به خط اردو و هندی چنین است: هر جیسے کو تیسا. हर जैसे को तैसा.

مراعات النظیر: «چون این شاطر دغا نرد فریب به شما می‌بازد در اینصورت اگر کارش به انجام رسانیده داو مراد به کف آرند در عالم انصاف گنجایش دارد و چون قرعۀ کامیابی به نام شما افتد بی‌تکلف مشارکت بر بساط حکومت نشسته اسب مدعا را در عرصۀ صدارت به جولان آرند ... آن پادشاه‌منش از شنیدن این سخن دور از مصلحت رخ گردانیده پیاده تدبیر را به خانۀ توکل فرزین‌بند انداخته پیل‌بند اندیشه را به اینطور قایم ساخت که چون مهاراج از راستبازی برگشته بازی بدعهدی به ما می‌بازد و بازی اقبالش از این حال قریب مات است ترک رفاقتش نموده به عرصۀ مغایرت ترکتازی باید نمود» (گ: 54 ر).

جناس، موازنه و سجع غالب صنایع لفظی‌ست که بساوان لعل به کار گرفته است. نمونه‌هایی از این هر سه: «آن گوهر درج عصمت و انجم برج عفت را به ساعت مسعود که قران ماه و مشتری بود...» (گ: 244 ر).

«تعمیر باغ‌های جنت فریب و عمارات سراپا زیب» (گ: 245 ر).
«سبحان الله زهی دلکش مکانی که خلد از حسرت کار زرنگارش رنگ از رخ باخته و تبارک الله خهی دل‌بند ایوانی که مینو از رشک میناکاریش با تب و تاب ساخته» (گ: 246 ر).
«قصر قیصر» (گ: 246 پ).

«اگر به رونمایی نگارخانۀ چین چین بر ابرو کشد می‌سزد و بر طاق محرابش که از رنگ‌پاشی



مینا چهره‌نمای ریاض جنت است اگر به پیشکش ردای خطا خطا گیرد می‌ارزد (گ: 246 پ).
تضمین احادیث و روایات: «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (گ: 67 ر). «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (گ: 1 پ).
ماده تاریخ: نویسنده چندین بار در سراسر متن برای ثبت تاریخ وقایعی همچون تولد و وفات و اتمام ابنیه و دیگر رخدادهای معمول به سرودن ماده تاریخ روی آورده. یک نمونه شایان یادآوری، قطعه‌یی است که او در مرگ مهاراج جسونت راؤ هولکر سروده و بعلاوه در آن به واژه «چشم» التزام کرده. در متن می‌خوانیم که مهاراج هولکر در حادثه‌یی یک چشمش را از دست داده است. (گ: 58 ر) قطعه از این قرار است:

«راؤ جسونت بهادر هولکر	که نیاید صفت او به سخن
چون ز دنیا بجز افسوس ندید	چشم پوشید از این دار محن
مردم چشم جهانی پوشید	جامه رنگ سیه زین شیون
پی تاریخ وفاتش شادان	کرده از چشم اشارت با من
گفت تاریخ بعینه فی الحال	بجنان رفته بیک چشمزدن»

(گ: 223 پ)

درج شعر: مؤلف پیش از سه شعر با ذکر «مصرعه»، «قول استاد» و «قول اوستاد» یک مصراع از حافظ، یک مصراع از سعدی و یک بیت از نظامی آورده است:
«قول استاد هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت» (گ: 183 ر). مصراع از آن حافظ است.
و: «شعر اوستاد

به لشکر توان کردنی کارزار	به تنها چه برخیزد از یک سوار»
	(گ: 120 پ)

شعر از نظامی است. همین شعر در جای دیگر با عنوان «شعر اوستاد» تکرار شده است (گ: 193 ر).

نیز از گلستان سعدی: «**مصرعه** دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست» (گ: 152 پ).
در بقیه استشهدات، نام هیچ شاعری را به عنوان سراینده قید نکرده است. به نظر می‌رسد اشعار از آن خود مؤلف هستند بویژه که در برخی از آنها تخلص **شادان** آمده است. مصرع‌ها و ابیات از نظر سطح شعری و ادبی چندان بالا نیستند و گاهی اشکالاتی در وزن، قافیه و ردیف نیز دیده می‌شود؛ از جمله بیت زیر:

ز خوش لعل رنگین کنم داستان برآرم دگر رستم از سیستان
که قافیه آن ایراد دارد.
یا هر سه بیت زیر:



نوای خوش الحانی مطربان بدر برد صبر از سر زاهدان
و:

همه ها همین بسکه می‌خواستند سوی آن دلیران به هم تاختند
و:

نویدی ز گل ده سوی بلبلان بگو مژده از سرو با قمریان
در قافیه ایراد دارند.

8- ویژگی‌های لغوی

(1) مؤلف معمولاً بعد از اسامی که بار اول قید می‌کند، عبارت «نامی» می‌آورد: «دوندیخان نامی افغان» (گ: 7ر). لکھوا نامی سردار (گ: 16ر).

(2) کاربرد «زنهار» در میانه جملات برای بیان تأکید است: «چون شوق زیاده از حد گذشت پدر را بر اراده خاطر مطلع ساخت و استدعای رخصت نمود. والد بزرگوار به الفتی که داشت زنهار به مبادرت این امر رخصت نداد و راضی نشد» (گ: 8پ). کاربرد «کاش اگر» نیز برای بیان شرط -آمیخته با آرزو- جالب توجه است: «از عهده آن چقدر هوشیاری دارد که در عالم خواب هم آن را به دست گرفته بر سینه دارد. کاش اگر عهده کلان ذمه این کس کرده آید چه خبرداری‌ها که نخواهد نمود» (گ: 30پ). «کاش اگر عشر عشیر آن یاد الهی و اندیشه عقبی به دل دارند چه نعمت‌های بی‌زوال که تعالی شأنه از غیب نصیب حالشان بفرماید» (گ: 67ر).

(3) ضبط اعداد در این اثر با ضبطی که امروز معمول است، فرق دارد: بستم (=بیستم)، یک‌هزار و دوصد و دوی هجری (=هزار و دویست و دو)، «همان وقت آن امیر را به «جمعیت دو صد کس که همراه داشت نوکر داشته» (گ: 11ر). «آن امیر را به جمعیت سه صد کس که در آن وقت همراه داشت نوکر داشت» (گ: 13ر). هفتده (=هفده)، بست (=بیست).

(4) مؤلف گاهی معنای واژه‌ها را آورده است از جمله: «کراس یعنی تاخت و تاراج» (گ: 19پ). «مهاراجه گرب باسی که عبارت از طفل ساکن رحم است» (گ: 38ر). «سنگر که مراد از خندق و قلعه چوبین است نمود» (گ: 34ر). «کشتی خورد که مراد از دونه باشد» (گ: 50پ). «کوه خورد یعنی تیکری» (گ: 52ر). «بائیان مهاجی سنده که عبارت از زن و حرم است» (گ: 66پ). «زر سرخ که مراد از اشرفی است» (گ: 95پ).

(5) برخی از جمع‌ها خلاف قاعده هستند: اقربایان، زوراق (جمع زورق)، وکلایان، سخنات، کواغذات، کتیب.

(6) در این اثر «از» به معنی «به» و «با» به کار رفته است: «روزی آن امیر از پندت مذکور گفت که شما به انصرام کاری که ما را داشته‌اند احوال آن اظهار نمایند که حتی الوسع امکان سعی و جهد نموده به انصرام آن پردازم. پندت مذکور گفت که...» (گ: 11ر). «رای همت



رای از آن امیر گفت که ما عروج شما به واسطه هموطنی می‌خواستم» (گ: 13پ). «شیخ کلب علی مختار کمپو که در آن وقت حاضر بود از بالا راؤ گفت که» (گ: 16پ). «مناسب آن است که از ما آشتی نمایند» (گ: 39پ).

7) برخی واژه‌ها گاهی در هر یکی از نسخ یا هر دو با ضبط گویش اردو آمده است. گاهی هم در هیچ کدام شاهد ضبط به گویش اردو نیستیم. از جمله می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: امان/آمان، مصون/مصبون، مختار/مختیار، خرج/خرچ، عوض/عیوض، کوچ/کونچ، کوچه/کونچه.

8-1- اعوجاج و مسخ عبارات و نام‌های فرنگی

برخی از اسامی فرنگی در ضبط به خط فارسی معوج شده‌اند مثلاً:

ژنرال ولسلی (Wellesley) را «جرنیل واصلی صاحب»

ژان بپتیست (Jean Baptiste) را «جان بطیث»

کلنل مانسون (Monson) را مالی «سین صاحب»

کاپیتان اسکینر (Skinner) را «سکندر صاحب»

میجر سائرنلد (Major Sutherland) را «ستلج صاحب»

ژنرال استیونسون (General Stevenson) را «دلپتین صاحب»

کاپیتان زیمس (Captain Symes) را «سنکھه صاحب» ضبط کرده است.

9- ویژگی‌های نحوی

1) گاهی افعال خطاب به مخاطب به صیغه غایب آمده است: «غوٹ محمد خان به آن امیر گفت که شما مرد خانه‌جنگ و همان هستند» (گ: 13پ). «الحال که شما اینقدر کسان همراه دارند» (گ: 19ر).

2) هماهنگ نبودن افعال در عدد (جمع و مفرد) نیز گاهی در این اثر دیده می‌شود: «باید که کار آن امیر به انجام رسانیم چنانچه این اراده فاسد مخطور خاطر ساخته در صدد آن گردید که از آن امیر به دغا پیش آید» (گ: 20پ). «بهاؤ و بسواس راؤ طاقت مقابله در خود ندیده تدبیر سنگر نمود» (گ: 34ر) بجای نمودند.

3) گاهی فعل لازم بجای متعدی آمده است: «برادر سنبها که به جای او قایم شد ... از دست فوج پادشاهی به قتل رسید و سرش تراشیده به حضور عالمگیر پادشاه آمد» (گ: 29ر). آمد بجای آوردند یا آورده شد آمده است.

4) یکی دو بار دیده شد که صفت بی‌نشان بجای صفت برتر آمده است: «مادهو راؤ پسر میانه که از بسواس راؤ خورد بود» (گ: 34پ). خورد بجای خوردتر آمده است.

5) بساون از وجه اخباری چندان استفاده نکرده است: «آن امیر خیال نمود که اگر من در این



وقت نمی‌روم مردم خواهند گفت که ...» (گ: 55). در مثال بالا «نمی‌روم» بجای نروم آمده است.

6) می‌دانیم که از جمله مشخصات نثر در این دوره طولانی بودن جملات است؛ اما برخی از نویسندگان و مؤلفان از عهده این کار برنیاورده‌اند. یکی از نقاط مثبت و قوت/میرنامه تمام و کامل بودن جملات است؛ یعنی با اینکه جملات گاهی طولانی می‌شوند اما دربردارنده همه اجزای جمله هستند.

10- خطاهای مؤلف

مؤلف چهار مصراع زیر را رباعی دانسته است اما می‌دانیم که این مصاریع -حداقل از نظر قالب- رباعی نیستند:

«شد چو این نسخه شرح حال امیر که سحاب کفش گهربار است
هاتفی گفت سال تاریخش "یادگار امیر سالار است"»
(گ: 2)

در جایی می‌خوانیم: «آن امیر از مهاراج گفت که حالا گذاره هر دو افواج به سبب کثرت جمعیت در یک جا نمی‌شود صلاح آن است که هر دو افواج را علیحده داشته از تحصیل مکانات گذاره کنیم و بر وقت ضرورت با همدیگر ملحق شویم. مهاراج این معنی را پسندید و هر دو افواج از آنجا علیحده شدند و این واقعه در سنه یکهزار [و] دوصد [و] پانزده هجری به وقوع آمده» (گ: 58). تاریخ نمی‌تواند درست باشد و احتمالاً صحیحش 1213 است زیرا پس از این، از تاریخ 1214 یاد شده است.

یا: «سنه نامی پسرش قریب پنج‌هزار کس جمعیت فراهم آورده به دستور پدر در آن ضلع رایت استیلا افراخت و آخرش در سنه یکهزار [و] یکصد [و] سی [و] چهار هجری معه زن و فرزند به دست افواج پادشاهی دستگیر آمده به قتل رسید» (گ: 29). این تاریخ با پیش و پیش همخوانی ندارد و می‌دانیم که قتل سنبه‌اجی در یکهزار و یکصد واقع شده است. شاید سه یا چهار بوده است.

بیت آخر ماده تاریخ امیر گنج چنین است:

«تاریخ آن بجست چو شادان ز هاتفی گفتا "چه دلگشا است ز نام امیر گنج"»
(گ: 246پ)

که مراد 1240 بوده اما حساب برابر 1245 است مگر آنکه بخوانیم «...چدلگشا است...». مؤلف در آوردن مطالبی که از دیگر منابع نقل کرده به نقد سندسازی پرداخته است. برای نمونه، مؤلف از قول رسول اکرم ص آورده است: «در آن روز به زبان آن سرور جاری شد که حق -تعالی- از نسل این مرد سلسله‌یی عظیم پیدا خواهد کرد که در باب استحکام دین بر جمیع



طبقات راجح خواهد بود که مرا مهتر جبریل خبردار گردانید که استحکام این جماعه بمانند آن چوب است که بر آن چوب بنیاد جهاز می‌نهند» (گ: ۵). نیز در ادامه آورده است: «القصة عبدالرشید را سرور کاینات رخصت فرمود تا از آنجا در دریای غور و کوهستان رفته احکام شریعت تلقین نماید و کفار آن ملک را به اسلام دلالت فرماید و قیس عبدالرشید مخاطب به پتهان در سنه إحدى و أربعین من الهجرة وفات یافت و مدت او هشتاد و هفت سال بود. اگرچه این خبر به احادیث ثابت نیست اما در بعضی تواریخ مرقوم است چنانچه روایت دیگر مثل پیراهن فرستادن آن حضرت به اویس و شانه سپردن پیغمبر به ابوالرضا که به شیخ علی لالای غزنوی رساند این دیگر نیز به همان قسم است» (گ: ۵).

نتیجه گیری

تاریخ/میرنامه علاوه بر جنبه تاریخی آن به لحاظ اینکه به زبان فارسی نوشته شده، اهمیت دارد. جنبه‌های ادبی این اثر کم است زیرا قصد اصلی مؤلف پدید آوردن اثری تاریخی نه ادبی بوده است. با اینحال از برخی شگردهای ادبی در این متن نمی‌توان غافل بود. تصحیح و ارائه این اثر برای تکمیل تاریخ‌نگاری در شبه قاره و نیز معرفی اثری به زبان فارسی شایسته و بایسته است.

منابع

- 1- اسماعیل‌پور (1380)، «تاریخ‌نویسی فارسی در شبه قاره»، **دانشنامه ادب فارسی**، جلد 4، تهران: فرهنگستان.
- 2- برزگر (1380)، «امیرنامه»، **دانشنامه ادب فارسی**، جلد 4، تهران: فرهنگستان.
- 3- بساون لعل (1249)، **امیرنامه**، نسخه خطی به شماره ؟؟؟؟، نگهداری شده در ؟؟؟
- 4- توسلی، محمد مهدی (1389)، «تاریخ‌نگاری فارسی در سند دوره حکومت مسلمانان»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، ش 4.
- 5- خان محمد عامر (1383)، «تعامل ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان»، ماهنامه کیهان فرهنگی، مهر، ش 216، صص 67-71.
- 6- خلیل عظیم آبادی، علی ابراهیم (1384)، **صحف ابراهیم**، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- 7- دهخدا، علی اکبر (1386)، **لغتنامه**، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- 8- راهی، اختر (1365)، **ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی**، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- 9- ریاحی، محمد حسین (1395)، **تاریخ‌نگاری محلی اسلامی – ایرانی در شبه قاره هند**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- 10- نوشاهی، عارف (1391)، **کتابشناسی آثار فارسی**، تهران: میراث مکتوب.